

بررسی تاریخی ریشه و کاربرد پسوندهای وند و آوند در زبان فارسی

احمد رضا منصوری* / ساسان طهماسبی**

چکیده

«وند» و «آوند» از پسوندهای مادر و تکواژهای وابسته در زبان فارسی هستند که در زبان اوستایی به صورت ونت و آونت وجود داشته‌اند. این دو پسوند، کارکردهای معنایی گوناگونی در تاریخ تحول خاص خویش دارند. در این تحقیق، کوشش بر آن است تا این صورت اشتقاقی از زبان، با استدلالات و استنادات تاریخی، تحلیل و بررسی شود. فرم اصیل واژگان بر ساخته از این دو پسوند را می‌توان در نام‌ها و صفت‌های به‌جامانده از متون اوستایی و پهلوی و بیشتر در دل جغرافیای ایران زمین و گونه‌های مختلف گویش‌های محلی یافت. البته باید اذعان کرد که این شواهد در متون، بسیار اندک، سخت‌یاب و پراکنده‌اند. دگرگونی‌هایی که در کارکرد معنایی و ساختمان ترکیبی این ونداها به وجود آمد، از یک طرف، تابع نظام طبیعی زبان و از سویی دیگر، متأثر از تحولات تاریخی بود. بازه زمانی این تحول را می‌توان به شکلی جسته‌وگریخته، از زبان باستانی، پهلوی و تا فارسی کنونی دنبال کرد. در قرون میانه اسلامی، کاربرد این پسوندها کم شد و عمدتاً به زبان گفتاری و نام‌های طوایف، به‌ویژه در میان اقوام لر، لک و بختیاری محدود گردید. خاندان‌های گُرد، گیل و دیلمی نیز تا حدودی از این پسوندها استفاده کرده‌اند.

کلیدواژه: وند، آوند، تحول پسوندی، طوایف.

* مربی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسئول) Mansuri286@yahoo.com

** استادیار تاریخ دانشگاه پیام نور، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۴/۲۰ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۹/۱۹

۱. مقدمه

زبان فارسی، زبانی پیوندی است؛ بدین معنی که در یک سطح، واژه نمی‌شکند تا از دل یک ماده و ستاک، ساخت‌های گوناگون شکل بگیرند و رشد اشتقاقی عمودی داشته باشند؛ بنابراین، در طول تاریخ زبان ایران، از ترکیب انواع واژه با واژه، وندها و حروف گوناگون، زبان فارسی به گونه‌ای طبیعی تکوین یافته است.

«ونت» و «آوند» (صورت کهن وند و آوند) از نخستین پسوندهای زبان فارسی و در ردیف پسوندهای اصلی هستند؛ از این رو، وجود وند و آوند می‌تواند نمایه‌ای از کهن‌بودگی یک واژه باشد. نمونه آن را می‌توان در ساختار طبیعی و پیوند این دو پسوند در نام‌های کهن مکان و خاندان‌ها یافت که در کهن‌ترین اسناد مکتوب، بدان‌ها اشاره شده است.

پیش از اسلام، خاندان‌ها و سلسله‌های ایرانی، از پسوندها یا پیشوندهای فراگیری استفاده نمی‌کردند. پس از اسلام، از «ی» نسبت فارسی^۱ و پسوند «یه» عربی و نیز از واژه‌هایی مانند «بنی» و «آل» به شکلی گسترده استفاده شد. علاوه بر این، پسوندهای باستانی وند و آوند نیز در نام‌گذاری بسیاری از خاندان‌ها و طوایف کاربرد داشتند و نشانه ارتباط با گذشته باستانی بودند. با بررسی نام‌ها و نسبت‌ها می‌توان به گونه‌ای نسبی، جغرافیای تراکم ترکیبی برای این دو پسوند در قلمرو ایران ترسیم کرد.

۱-۱. واحد زبانی وند و آوند

در متون و گویش‌های زبان فارسی، وند یا آوند به‌مثابه دو ساخت زبانی آمده است:

الف. واحد زبانی واژه: «آوند» با معانی مختلف از جمله: نوعی ظرف، از اندام‌های گیاه و دلیل، به‌عنوان واژه مطرح شده است (ر.ک: صادقی و دیگران، ۱۳۹۲: ذیل واژه آوند). «وند» نیز بیشتر در گویش‌های مناطق زاگرس (به‌ویژه اقوام لر و لک)،

۱. با گرفتن رد این پسوند در مواد زبانی قابل مطالعه و در دسترس، مشخص می‌شود که سابقه این پسوند به ایران باستان می‌رسد (توکلی و صاحبی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۷).

۴۴۵ ————— بررسی تاریخی ریشه و کاربرد پسوندهای وند و آوند در زبان فارسی
به صورت فعلِ «وندن» یا به صورت گویشیِ «وَن»، در معنای انداختن و نهادن کاربرد دارد.

ب. واحد زبانی تکواژ که عبارت است از کوچک‌ترین جزء معنی‌دار زبان (باطنی، ۱۳۸۳: ۳۸). زبان فارسی در ساخت پیوندی خود، از وند و آوند به‌عنوان تکواژ پسوندی استفاده می‌کند و این کارکرد، ریشه در زبان فارسی باستان دارد (ر.ک: صادقی و دیگران، ۱۳۹۲: ذیل واژه آوند ۳).

بیشتر فرهنگ‌های لغت، هر دو صورت را با هم تعریف کرده‌اند. مؤلف برهان قاطع می‌نویسد: «وند به معنی صاحب و مال‌دار هم هست، وقتی در آخر کلمه درآورند؛ همچو دولت‌مند که او را دولت‌وند هم گویند» (برهان، ۱۳۵۷: ذیل واژه وند). در فرهنگ آندراج چنین آمده است: «بر وزن قند، ظرف و اناء را گویند؛ مانند کاسه و طبق و کوزه و امثال آن و چون در آخر کلمات درآید، افاده معنی مند کنند؛ مانند دانشمند و خردمند، چون بیدادوند و فولادوند و خداوند و خردوند» (محمد پاشاه، ۱۳۳۵: ذیل واژه وند).

در لغت فرس، فقط از واژگان متشکل از پسوندهای وند و آوند مثال آمده؛ اما از معنی تکواژی آن‌ها چیزی گفته نشده است (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۸۶-۱۰۳). رویکرد این پژوهش، بررسی وند و آوند از نوع تکواژهای اشتقاقی است؛ بدین معنی که این دو پسوند می‌توانند معنی یا نقش واژه را تغییر دهند. در زبان فارسی، پسوندهای اشتقاقی (در کنار میانوندها و پیشوندها)، به سه دسته تقسیم شده‌اند:

الف. پسوندهای فعال یا زایا که هنوز در تولید واژگانی زبان مؤثرند؛ مثل پسوندهای نسبت «ان، ه، ی»؛

ب. پسوندهای نیمه‌فعال یا سترون که هنوز در زبان هستند؛ اما خبری از مشتقات جدید آن‌ها در زبان امروز نیست؛ مانند: «آک» در خوراک. وند و آوند را غالباً از این نوع دانسته‌اند؛

ج. پسوندهای غیرفعال یا مرده که نتوانستند همپای زبان در زمان پیش آیند و در گذشته ماندگار شدند؛ مثل پسوندهای «a, i, ah» در زبان اوستایی (ر.ک: کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۰۰). خانلری، پسوند «آوند» را در فارسی دری، مرده می‌داند (ناتل خانلری، ۱۳۸۷: ۲۴).

۱-۲. روش تحقیق

این تحقیق بر مبنای جست‌وجوی وند و آوند، به روش کتابخانه‌ای در متون اوستایی، پهلوی و تاریخی قرون نخستین اسلامی با نیم‌نگاهی به گویش‌های مناطق زاگرس صورت می‌پذیرد. داده‌های زبانی در بستر روایات تاریخی متقدم، از عهد اوستای مدون تا کتاب‌های تاریخ نخستین سده‌های اسلامی، بررسی و حتی المقدور سعی شد با مطالعه و تحلیل پژوهش‌های متأخر، با مصادیق روشن، مستند شوند.

۱-۳. طرح مسئله

پرسش‌های اصلی مقاله حاضر عبارت‌اند از:

- چگونه قلمرو کاربردی وند و آوند، به نام‌های طوایف معطوف و محدود شد؟
- صورت‌های امروزی وند و آوند، چه کاربردهایی در ساختمان زبان دارند؟
- هریک از کاربردهای معنایی این دو پسوند، چه سهمی در تداوم حیاتشان دارند؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

در مورد معنی، ریشه و کاربرد پسوندهای وند و آوند می‌توان مباحثی پراکنده در پنج‌گونه از منابع زیر مشاهده کرد:

- تحقیقات زبان‌شناسانه که به مختصات زبان فارسی، از جمله وندها پرداخته‌اند؛
- فرهنگ‌های مدون امروزی ویژه انواع وندها؛
- کتاب‌های قوم‌شناسی درباره تاریخ ایلات و طوایف؛
- کتاب‌های تاریخی درباره نام‌های جغرافیایی و اعلام تاریخی؛
- لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های متقدم که در میان آنها می‌توان به پاره‌ای توضیحات ابتدایی در باب معنای این پسوندها دست یافت.

۲. وند و آوند در دوران پیش از اسلام

۲-۱. وند و آوند در زبان اوستایی

پیش از هر چیز باید چند نکته را مد نظر داشت:

الف. «ونت و آونت» در تمامی بخش‌های اوستا قدمتی همانند ندارد؛ زیرا متنی که امروزه به نام اوستا در دست ماست، بخش‌های مختلفی دارد که هر پاره، منتسب به دوره تاریخی جداگانه‌ای است و برخی بخش‌ها چند قرن قدیمی‌تر از بخش‌های دیگر هستند. به استناد تفضلی، همه بخش‌های اوستا از نظر زبان یک‌دست نیست. علت تفاوت زبانی میان متون اوستایی را می‌توان به دو عامل نسبت داد: یکی اینکه قدمت بعضی از آثار، بیشتر از دسته دیگر است و دیگر اینکه شاید اختلاف لهجه میان این دو دسته آثار وجود داشته است. وی اوستا را به دو بخش گاهانی و متأخر تقسیم کرده است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۳۶-۴۰).

ب. «آ» در «آونت»، خود واجی کشیده است که در برخی واژگان، پیش از پسوند «ونت» می‌آمده است (ر.ک: صادقی و دیگران، ۱۳۹۲: ذیل واژه آوند ۳).

ج. این پسوندها در متون، به صورت‌های «اَوونت»، «اومنت»، «منت»، «وت»، «ون»، «وان»، «من»، «مند»، «اومند» هم به کار رفته‌اند. «اشتراک همخوان در بیش از یک همخوان و دگرذیسی واج‌ها، احتمالاتی است که در نظر گرفتن آن‌ها برای ریشه‌شناسی تبارشناختی اهمیت فراوان دارد» (فولادی، ۱۳۹۷: ۵).

د. در زبان اوستایی، ترکیب واژگان با ونت، بیش از ترکیب با آونت است.

ه. اسامی و صفت‌های وندی در زبان اوستایی، مفهوم امر مقدس را در خود دارند.

۲-۲. کارکردهای ونت و آونت

در اوستا، به‌ویژه در یشت‌ها، به کاربردهای مختلف «ونت» برمی‌خوریم. کارکردها به سه بخش کلی اسم‌ساز، صفت‌ساز و شباهت‌ساز^۱ تقسیم می‌شوند که معانی دارندگی و مالکیت، نسبت یا وابستگی، نگهداری و مسئولیت را با خود دارند.

الف. پسوند اسم‌ساز:

۱. ونت ← وند ← ون ← وان، نشان شباهت است (هاجری، ۱۳۷۷: ۲۵۷).

در این حوزه، این پسوند نقش و کارکرد اسم‌سازی را ایفا می‌کند و در واقع، نوعی «اسم - صفت» است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- اَسْمُوخَوَانَوْنْت: به معنی دارندهٔ فروغ آسمان، نام یکی از نخستین پیروان زرتشت بوده است (پوردادود، ۱۳۹۴: ۶۵/۱).

- اِیسَوْنْت: به معنی دارنده و توانگر است. وی پسر وراز (گراز)، یکی از پارسایان و از نخستین پیروان زرتشت بوده است. در متون اوستا توانگر با گراز نسبت دارد (همان: ۸۱/۲ و ۱۳۸۷: ۶۷).

- اَشْتِ اَثورَوْنْت: به معنی دارندهٔ هشت سوار تندرو، شخصیتی که در اوستا رقیب گشتاسب بوده است (همان: ۳۸۹/۱). لهراسب نیز در زبان اوستایی به صورت اَثورَوْنْتِ اسپ: دارندهٔ اسب تیزرو آمده است.

- تَثْرِیاوْنْت: به معنی دارندهٔ منش تیره، یکی از دیو یسنان و از رقبای گشتاسب بوده است (همان: ۲۸۵ و ۳۸۹ و ۲۷۰/۲).

- ویوَنگَهَوْنْت: به معنی به‌دورتابنده و پدر جمشید است (پوردادود، ۱۳۷۸: ۹۵ و ۱۳۸۷: ۳۲).

- اَسْتَوْنْت: ستونمند. کوهی در آذربایجان که با نام کیخسرو و دریاچهٔ چیچست همراه است (پوردادود، ۱۳۸۷: ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۶۴ و ۱۷۳).

- رَثَوْنْت: رایومند، به معنی دارندهٔ فروغ و شکوه است (پوردادود، ۱۳۹۴: ۴۳/۱). در تفسیر پهلوی به شکل رایومند مطرح شد و به همین ترکیب در ادبیات زرتشتیان محفوظ ماند. ریوند - اسم محل قدیم نیشابور (ابرشهر) که به واسطهٔ آتشکدهٔ معروف آذربرین مهر، زیارتگاه مشهور ایران قدیم بوده - از همین کلمهٔ اوستایی رَثَوْنْت است (همان).

ب. پسوند صفت‌ساز:

۴۴۹ ————— بررسی تاریخی ریشه و کاربرد پسوندهای وند و آوند در زبان فارسی
در اینجا پسوند «ونت»، نقش صفت‌سازی به خود می‌گیرد که در دستور زبان سنتی
به این مثال‌ها صفات مرکب فاعلی گویند؛ مانند: «ورزونت» به معنی ورزنده و کشتکار
(رضی، ۱۳۶۸: ۶۱).

- آمونت: از ترکیب ام (فرشته نیرو) + ونت، به معنی باجرئت و زورمند (پوردادود،
۱۳۹۴: ۱۱۹/۲). یکی از صفات بهرام است.

- اوشتونت: دارنده آنچه آرزو شده بود (همان: ۳۴۴).

- چیستونت: از ترکیب چیستی + ونت، به معنی دانشمند و با دانش (همان: ۱۵۹).
«چیست» فعل است به معنی اندیشیدن و دانستن. چیستا ایزد دانش و مؤنث تصور شده
و اسم جوان‌ترین دختر زرتشت، پوروچیستا، به معنی بسیار داناست (اوشیدری، ۱۳۸۶:
۲۴۴).

- خوارننگهونت: از ترکیب خوارنگه + ونت، مذکر خوارنگه‌ویتی، به معنی
فرهمند و شکوهمند است (پوردادود، ۱۳۹۴: ۳۴۴/۲).

- آشونت: از ترکیب آش + ونت، به معنای پیرو آش، پاک مقدس و متضاد
درگونت است (همان: ۹۱/۱ و ۱۳۷۸: ۷۶-۸۷ و ۱۳۸۷: ۱۳۲).

- درگونت: دروغ‌پرست و بی‌دین (پوردادود، ۱۳۹۴: ۳۲/۱-۹۱ و ۱۳۷۸: ۷۶).

- هونرونت: مذکر هونروئیتی. همان هونرتات است به معنی هنرمند (پوردادود،
۱۳۸۱: ۲۱۴).

- دئیشونت: دشمن، بدخواهنده (همان: ۱۷). «دئی‌وی» به موجب وندیداد، در
شمار دیوان و عناصر شر بوده و دیو نیرنگ و فریب است (اوشیدری، ۱۳۸۶: ۲۷۵).

- هرتَهرونت/hareθravant/: مذکر هرتَهروئیتی، پاسمند و نگاهدار. واژه زینهار
در فارسی از همین کلمه ساخته شده است (پوردادود، ۱۳۸۱: ۳۲۰).

- ائوَجَنگَهونت/aojanhvant/: اوژمند، نیرومند، مذکر ائوَجَنگَهوئیتی (همان:
۱۶).

- آثرون: آثرون یا آذربان، صفت پیشوای دینی و همان موبد است (۱۳۹۴):
«ون، وان، بان» همان ونت و پسوند دارندگی و بیانگر معنای مسئولیت
است.

ج. ونت و اونت با کارکرد شباهت:

در اینجا پسوند، کارکرد همسانی و شباهت به خود می‌گیرد.
- تَهَوَونت: به تو مانند یا مانند تو، مَوَنت: مانند من، هَوَونت: مانند خود. «هَوَنت»
که پسین جزء این صفت‌ها را ساخته، خود به صورت جداگانه در اوستا بسیار به کار
رفته است، به معنی یکسان، همسان، مانند و مانا. در پهلوی به صورت «هاوند» است
(پورداود، ۱۳۸۱: ۲۱۱-۳۰۸).

۲-۳. ورود ترکیب وندی از اوستا به پهلوی

بازه زمانی زبان پهلوی به گفته زبان‌شناسان، از دوره اشکانی آغاز و تا زمان فتح
ایران ادامه می‌یابد. پهلوی به دو صورت زبانی پهلوانیک (در خراسان و گویش شمال
شرقی) و پارسیک (فارس و گویش جنوب غرب ایران) شهرت دارد و از
زیرمجموعه‌های زبان‌های فارسی میانه است. رساله‌ها و کتاب‌های متعدد پارسیک،
گرچه گمان می‌رود زمان تألیف بعضی از آن‌ها پیش از اسلام باشد، غالباً در قرن‌های
بعد از اسلام نوشته شده‌اند (خانلری، ۱۳۸۷: ۲۰۳-۲۱۶).

در گذار از زبان اوستایی به پهلوی، تحوّل ساختاری مهمی رخ داد و این تحوّل
عظیم، تا حد بسیار، نتیجه تحوّل واک‌ها بوده است (همان: ۲۵۴). از جزئی‌ترین این
تحوّلات، ابدال «ونت و اونت» به «وند و آوند» بوده است که از آثار این فرایند
می‌توان به کاهش کاربردهای معنایی ترکیب وندی اشاره کرد.

چنان‌که گذشت، نام‌های خاص انسانی بر ساخته از ترکیب ونتی، ویژه زبان دوره
پیشاپهلوی بود. با وجود این، به نمونه‌هایی نادر از اسامی خاص به زبان پهلوی

۱. دهخدا معنای کاربردی وند را در «خداوند»، شباهت دانسته است (دهخدا، ۱۳۴۵: مدخل وند). به نظر می‌رسد
می‌تواند معنای تأکید را هم افاده کند؛ بدین معنی که خداوند، دارای دارایان و مالک مطلق است.

۴۵۱ ————— بررسی تاریخی ریشه و کاربرد پسوندهای وند و آوند در زبان فارسی
برمی‌خوریم؛ آریاوند، ساتراپ (فرمانروا) مصر در دوره کمبوجیه (۵۲۲-۵۳۰ ق.م) و
ارته‌اوند، پدر سردار کوروش، به معنی قانونمند و عادل (رجبی، ۱۳۸۳: ۲/۲۳۵ و ۲۵۶).
وند در ترکیب این اسامی، کاربرد وابستگی و دارندگی دارد.

در دوره ساسانی، نام یکی از دختران یزدگرد سوم، مرداوند بود (مشکور، ۱۳۷۶:
۱۲۸۷/۲). پسوند این ترکیب می‌تواند هم معنای شباهت داشته باشد و هم دارندگی.
در این دوره، استفاده از این پسوندها در دورترین حوزه‌های تمدن ایرانی هم رواج
داشت و پس از سقوط ساسانیان نیز مرسوم بود. نماینده رتیل، «ماوند» نام داشت
(بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۵۹). ماوند، نام یکی از خاندان‌های زرتشتی ایران نیز هست (ستوده،
۱۳۸۵: ۴۵۰). به نظر می‌رسد «ماوند»، مرکب از ماه + وند باشد؛ به معنی مثل ماه.
صورت ماونداد این نام نزد زرتشتیان مشهورتر است و آن را آفریده ایزد ماه معنی
می‌کنند؛ اما می‌توان آن را (با در نظر گرفتن وند نسبت) آفریده منسوب و شبیه به ماه
نیز معنی کرد.

معنی وند در نام‌های «نھاوند» و «دماوند» در لغت‌نامه، مجهول است (دهخدا،
۱۳۴۵: مدخل وند). برای توضیح این ابهام، رجوع به گویش‌ها و زبان اوستایی با استناد
به چند قول ضرورت دارد. احمد کسروی در بیان معنی لغوی نھاوند و دماوند
می‌نویسد: نھاوند و دماوند از دو بخش نھا و دُما تشکیل شده‌اند. در زبان‌های باستانی،
نھا^۳ یعنی پیش و دُما یعنی پشت و دنبال. وند در زبان‌های باستانی به معنی نهادن است؛
بنابراین نھاوند یعنی شهر، آبادی یا قلعه ایستاده در پیش رو و دماوند یعنی شهر، آبادی
یا قلعه ایستاده در پشت (کسروی، ۱۳۵۲: ۲۶۷). کسروی پسوندها را فعل دانسته است.
«وندن» در زبان فارسی باستان به معنی نهادن بوده است و در نیم‌زبان (گویش)
شوشتری امروز نیز به این معنی شناخته شده، کاربرد دارد. نهادن به معنی قرار گرفتن و
ایستادن بر جایی است. همان‌گونه که ناصر خسرو نوشته است: و عبادان (آبادان) بر

۱. در اوستا، به شکل «اشه یا اش»، به معنی آیین کیهانی و قانون مقدس تغییرناپذیر، در تضاد با دروغ آمده است.

۲. به معنی گرما، تاب و دم هم آمده است؛ بنابراین دماوند، محل گرم (اشاره به آتشفشان) معنی می‌شود.

۳. در گویش لری بختیاری و لکی، نھا به معنی پیش است.

کنار دریا نهاده است (افشار سیستانی، ۱۳۹۲: ۶۳۵). «وند» فعل گذشته، به معنی «نهاد» دانسته شده است. در گویش لری و لکی نیز یکی از معانی ون، افکندن و انداختن است. نکته قابل توجه در آرای مذکور، داشتن رویکرد واژگانی به وند است، نه تکواژی و این موضوع، از استثنائات این پژوهش است.

اما در باب دماوند، بسیاری از منابع، نام آن را دُنباوند ثبت کرده‌اند (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۲۰۴؛ ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۲۱۴؛ یاقوت حموی، ۱۹۵۵: ۴۳۶/۲؛ ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۹۷). در بعضی از منابع هم دباوند ذکر شده است (یاقوت حموی، ۱۹۵۵: ۴۳۶/۲؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۲۶؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۸۲). یکی از روستاهای ری هم دماوند یا دنباوند نام داشت (جهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۷؛ ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۱۳).

مشهورترین مکان پس از دماوند، قلعه مستحکم استوناوند، ترکیبی از استون (ستون) و آوند به معنی دارای ستون یا مانند ستون است. در اوستا به شکل استونت (تنمند) آمده است (پوردادود، ۱۳۸۱: ۲۲۵). در اطراف آن کوه بود (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۵۴؛ جهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۷؛ یاقوت حموی، ۱۹۵۵: ۱۷۶/۱؛ جرفادقانی، ۲۵۳۷: ۲۴۴). گویا کوه‌ها به ستون‌های این قلعه تشبیه شده‌اند.

در دوره ساسانی، ایالت و دریاچه‌ای به نام «زروند» (زرنومنت) به معنی دارنده زر بود (پوردادود، ۱۳۹۴، یشت‌ها: ۳۴۵/۲). ابودلف (۳۴۱ ق) به یک چشمه آب معدنی در حوالی سلماس به این نام اشاره می‌کند (ابودلف، ۱۳۴۲: ۴۹). علاوه بر آن، شهری به نام دژ «بهرام آوند» در نزدیکی نهاوند وجود داشت (عریان، ۱۳۹۱: ۵۰ و ۸۸).

به نظر می‌آید این ترکیب وندی در زبان‌های بین‌النهرین نیز تأثیر گذاشت و آثار آن را در ترکیباتی نظیر «اروند»^۱ (ار(ا)ور = تندی و خروش) + وند که در اینجا پسوند دارندگی است (خروشنده)، می‌توان مشاهده کرد؛ تنها مکان شناخته شده‌ای که در آنجا تا قرن‌ها پس از اسلام نامش حفظ شد (ر.ک: فره‌وشی، بهرام، ۱۳۴۸: ۷۵-۸۷).

۱. اگر پهلوانی ندانی زبان / به تازی تو اروند را دجله خوان (فردوسی، ۱۳۷۳: ۶۷/۱).

۴۵۳ ————— بررسی تاریخی ریشه و کاربرد پسوندهای وند و آوند در زبان فارسی

در غرب ایران کوه «الوند» (اروند) در دوره ساسانی همچنان مهم‌ترین مکان با پسوند وند بود (ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۷۳؛ مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۸۱ و ۱۳۳؛ بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶: ۱۹۷). امروزه الوند^۱ به معنی دارنده عقاب، مشهور است.

در یشت‌ها کوه اروند یا الوند در همدان، به صورت ائورونت یعنی تند، چالاک یا دلیر و پهلوان ذکر شده است. این صفت هم برای کوه، هم رود و هم پهلوان و اسب به کار رفته است (پورداد، ۱۳۹۴، یشت‌ها: ۲۲۴/۱ و ۳۲۷/۲). برای کوه، به معنی دارای چکاد تیز و تند است (افشار سیستانی، ۱۳۹۲: ۲۰۰). یکی از روستاهای اردستان نیز اروند نام داشت (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۲۵).

کوه «ریوند» نیشابور هم با نام رَئُونْت دیده می‌شود (پورداد، ۱۳۹۴: ۴۳/۱ و ۲۲۴ و ۳۲۱/۲، ۳۲۷ و ۳۳۰). رَئُونْت به معنی رایومند و فروزنده است. نام این دو مکان در کتاب بندهش به صورت اروند و ریوند آمده است (فرنغ دادگی، ۱۳۶۹: ۶۵ و ۷۱). سهند شاید صورت امروزی «اسنوند» پهلوی و کوه اسطوره‌ای اوستا، اسنونت، باشد (اوشیدری، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

در بندهش نام کوهی به نام «خونوند» هم ذکر شده است (فرنغ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۰۱). نام این کوه در اوستا به صورت خوانمنت آمده است (پورداد، ۱۳۹۴: ۳۳۴/۱). در دوره پهلوی اشکانی، استفاده از وند محدود به ساخت صفت‌های خاص شد؛ مانند «ورجاوند». بهرام^۲ به عنوان یکی از امشاسپندان (فرشته فتح و پیروزی)، ملقب به ورجاوند (صفت پهلوی: ورج + آوند = بلندپایه) بود. به نظر می‌رسد «ورج» در زبان اوستایی، ریشه در کلمه وراز (گراز) داشته باشد که یکی از نمادهای بهرام و مظهر نیرومندی و پیروزی بود. بنابراین، ورجاوند به معنی نیرومند نیز می‌تواند باشد (ر.ک: پورداد، ۱۳۹۴: ۱۱۲/۲-۱۲۰). از دیگر صفات بهرام در پازند، «هماوند» به معنی

۱. ال در گویش‌ها به معنی عقاب یا شاهین نیز آمده است (فرهنگ بزرگ سخن، ذیل واژه ال).

۲. ریخت اوستایی آن، وِرَثَرَعَنَه و در پارسی میانه، وَرَهَران یا وره‌رام مضبوط است.

باجرت است که در ترجمه پهلوی، آماوند و در اوستا آمونت آمده است (رضی، ۱۳۶۸: ۱۱۷).

«زیناوند»، ترکیب وندی پهلوی است که در اوستا بارها به صورت زَنگَهَوَنت یا آزیئونت آمده و به معنی مسلح، از ترکیب زین (سلاح) و آوند (با معنی کاربردی دارندگی) ساخته شده که احتمالاً منظور از آن طهمورث است. در یشت‌ها چنین آمده است: «او را بستود تهمورث زیناوند در روی تخت زرین در روی بالش زرین...» (پورداد، ۱۳۹۴: ۱۴۰/۲ و ۱۴۷). منابع قرون نخستین اسلامی هم طهمورث را زیناوند، یعنی مسلح و با سلاح تمام می‌نامند (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۲۸؛ حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۰). علاوه بر اسامی اشخاص و مکان‌هایی که از این پسوندهای اشتقاقی صفت‌ساز برآمده‌اند، یکی از واژه‌هایی که در این متون بارها تکرار شده، صفت «دُرَوند» به معنی دروغ‌پرست و بی‌دین است. صورت اوستایی آن، دِرِگَوَنت (درگ + ونت) با پسوند نسبت و دارندگی است (رضی، ۱۳۷۶: ۵۵۶/۲، ۶۳۷ و ۱۰۴۴). شکل جمع آن نیز در متون پهلوی دیده می‌شود. در متنی با عنوان *اندرز دستوران به بهدینان* آمده است: «و اگر پناه ایشان نمی‌بود، اهریمن و دیوزادگان، همگی روان دُرَوندان را در دوزخ می‌میراندند» (عریان، ۱۳۹۱: ۱۳۳ و ۳۰۰).

در یک متن ساسانی با عنوان *درباره آیین‌نامه‌نویسی* چنین آمده است: «ای سلاح ایزدان و نیروی هنرآوندان و پشتیان فروتتان و پناه مزدیسنان...» (همان: ۱۴۰ و ۳۰۹). این واژه بعداً در فارسی نو به هنرمند تبدیل شد. چنین تغییری نشان می‌دهد بسیاری از صفت‌هایی که به پسوند مند و اومند ختم می‌شوند، در اصل با پسوند وند و آوند ساخته شده‌اند. البته پسوند «مند» در متون پهلوی، کاربردی مشابه وند داشت. به‌عنوان نمونه، مؤلف *اردویرافنامه* می‌نویسد: «سروش پاک و ایزد گفتند که این روان آن مرد بدکار است که به زندگانی از ورن کامکی (شهوترانی) و به ناپاکدامنی نزد زن شویمند بسیار شد» (عفیفی، ۱۳۷۲: ۵۸). شویمند به معنی شوهردار است. «مند» مانند «وند» در این کلمه، به مفهوم دارندگی به کار رفته است.

در متنی با عنوان *اندروز بهزاد فرخ پیروز* در قالب شعری ناقص، از وند استفاده شده است: اینجا (در این جهان) برای یاری خرد بهتر / آنجا (در آن جهان) برای پشتیبانی خرد پناه‌تر... ابزار (وسیله) با خرد یاد پاوند‌تر... (همان: ۸۶ و ۲۴۲). «پاوند» امروزه نیز طی فرایند تحوّل واجی به صورت پایبند رواج دارد. در پاوند، وند، ستاک فعلی است؛ مانند: بهاربند / باره‌بند / باربند (محل بستن اسبان در بهار)، دیوبند (صفت تهمورث)، دست‌بند و شهربند. در متون نوشتاری، به کارکرد فعلی پسوند وند برخوردیم؛ اما در گویش‌های لری و لکی، نمونه‌های فراوانی از این کارکرد بازمانده است که نمونه برجسته آن را در توضیح ترکیب وندی دماوند و نهاوند دیدیم.

در متن *پهلوی سخنی چند از آذرباد مهر اسپندان*، به صفت وندی، «ی» نسبت افزوده است: «برای آزرَم تن روان را بمهلید (وانگذارید) و برای آزرَم کس (-ان) فرساوندی (فرسودنی بودن) مال گیتی را مفراموشید و کامه بر آن چیز مبرید...» (همان: ۱۵۲ و ۳۲۵). در مثال مذکور، «ی» می‌تواند کاربرد معنایی لیاقت و قابلیت نیز داشته باشد و عبارتش این گونه معنی دهد: فراموش نکنید مال گیتی، سرانجام سزاوار فرسایش است (فرسوده خواهد شد).

در متن *درباره آیین‌نامه‌نویسی*، از وند به همین صورت در کلمه «برزاوندی»^۱ استفاده شده است: «(ایزدان) شما را به دیرپایی تندرست و به برزاوندی ثروتمند و با کمال احترام پر فره...» (همان: ۱۴۰ و ۳۰۹).

بنابر آنچه گذشت، به نظر می‌آید که اگرچه در متون عصر پیشاساسانی نمی‌توان تحلیل دقیقی از گونه‌های کاربردی وند و آوند داشت، می‌توان گفت کارکردهای معنایی این دو پسوند در متون عصر ساسانی تقلیل یافته یا نهایتاً تکرار می‌شود. طی فرایند گذار زبان از عهد باستان به عصر ساسانی، وند و آوند، کارکرد اسم‌سازی خود را از دست داده، صفت جای اسم را گرفت. در میان پژوهشگران اخیر، راستارگویا^۲

۱. «ب» در این واژه هم به فتح آمده است و هم به ضم. برزاوندی ریختی دیگر از برازندگی است. برزاوندی برساخته از واژه بُرز است و حامل معنای رفعت و سربلندی است.

به درستی می نویسد: آوند در زبان پهلوی برای بیان صفات و خصوصیات استفاده می شد (راستار گویوا، ۱۳۷۹: ۲۹).

۳. وند و آوند در قرون نخستین اسلام

با حمله اعراب به ایران و سعی آنان در تسلط زبان عربی به عنوان زبان گویشی، اداری و دینی، زبان فارسی با چالشی بزرگ روبه رو شد. از تاریخ های ادبی کاملاً پیداست که صورت های زبانی کهنه همچنان به عنوان زبان گفتار - که بعدها فارسی دری از دل آن برآمد- در میان گویشوران فارسی به حیات خود ادامه داده است. طی فتح ایران، همراه با جابه جایی عظیم اقوام از منطقه ای به منطقه ای دیگر، ترکیبات نحوی و دستوری نیز دگرگون شد؛ بدین صورت که در مناطقی دچار تحول گردید، در حوزه هایی کمتر تغییر کرد و در مناطقی گویش های مختلف زبان پارسی کهن درهم آمیخت.

۳-۱. نام گذاری مکان های جغرافیایی

در متون مربوط به قرون اولیه اسلامی می توان فرایند تغییر و تحول پسوند وند و آوند را در نام های مکان در لغت نامه ها، متون جغرافیایی و تاریخی دنبال کرد. از آنجا که صورت های پیشا اسلامی بیشتر در واژه های محلی حفظ شده، مطالعه حاضر بیشتر بر صورت های اسامی جغرافیایی و خاندان ها و نسبت ها تمرکز یافته است.

در حوزه شرقی سرزمین ایران، تعداد قابل توجهی مکان جغرافیایی با پسوند وند و آوند وجود داشت. بهافرید از اهالی قصبه ای به نام «سیراوند» از توابع خواف بود (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۱۴). علاوه بر آن، یکی از روستاهای همدان، سیراوند نام داشت (مقدسی، ۱۳۸۵: ۷۳ و ۵۸۸). این نام، ترکیبی از سیر + آوند است. یکی از معانی معتبر سیر در این واژگان، قنات و آب است و در مجموع، مکان پرآب را گویند (قدک ساز، ۱۳۷۵، ۹۴).

همچنین در پیرامون خواف، روستایی به نام «سجاوند» قرار داشت (اسفزاری، ۱۹۶۱: ۱۳۳/۱). شاید این نام در اصل، سکاوند، یعنی منسوب به سکاها باشد؛ قومی که پیش از هخامنشیان در قسمت سیستان و بخشی از افغانستان ساکن شدند. همچنین نام کوهی در سیستان، «سکاوند» است. ولایت بامیان، دارای شهری به نام سکاوند بود. در غزنین هم شهری به نام سکاوند وجود داشت (مقدسی، ۱۳۸۵: ۷۱ و ۴۳۱). بیهقی به دره‌ای با همین نام در اطراف غزنین اشاره می‌کند (بیهقی، ۲۵۳۶: ۷۰۴).

مکانی به نام «برازوند» در فاصلهٔ یک‌منزلی از شهر نساء قرار داشت (مقدسی، ۱۳۸۵: ۵۱۶). در بسیاری از گویش‌ها از جمله زبان تالشی، برز (برز-برز) معنای بلند و بالا دارد و برآز گرفتن، مرتبت یافتن است.

شهر و دره‌ای به نام «غوروند» در اطراف کابل وجود داشت (یعقوبی، ۱۵۳۶: ۶۷). این نام منسوب به غورها است.

در اقلیم گستردهٔ طبرستان و مازندران، پسوندهای وند و آوند، بیشتر در حوزهٔ نام‌های خاندانی دیده می‌شود. تنها مرعشی در دو جا - ذیل وقایع سال‌های ۸۷۱-۸۷۹ ق. - به «لاوندان» سفلی از توابع طالقان و به مکانی به نام خانقاه «ایلوند» در نزدیکی خلخال اشاره دارد (مرعشی، ۱۳۴۷: ۳۲۲ و ۳۵۶). فومنی هم از مکانی به نام «لیشوندان» در نزدیکی فومن یاد می‌کند (فومنی، ۱۳۴۹: ۹۷). «لیش» نوعی ماهی است (دهخدا، ۱۳۴۵: مدخل لیش). «وند» پسوند دارندگی و «ان» پسوند نسبت مکانی است. در آذربایجان به غیر از زروند دورهٔ ساسانی، مکان برجسته‌ای با این پسوندها در منابع ذکر نشده است. تنها مؤلف *صفوه الصفا* (قرن هشتم هجری) به مکانی با نام «اشتاوند» در نزدیکی مغان و زیروندان در اطراف کلخوران اشاره می‌کند (ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶: ۷۵۹). در *نزه القلوب* نیز از روستایی به نام «اشوند» در اطراف همدان نام برده شده است (مستوفی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

در مرکز ایران هم این ترکیب وندی، کاربرد قابل توجهی داشت. ابن‌اعثم کوفی، از جایی به نام «آوند» نام می‌برد. به نوشتهٔ او، عمّار بن یاسر در نامه‌ای به عمر اطلاع داد که ایرانی‌ها نیروهایی از مناطق مختلف، از جمله آوند در نهاوند جمع کرده‌اند (ابن‌اعثم

کوفی، ۱۳۸۶: ۲۲۹). چنین مکانی در کتاب‌های جغرافیایی قرون نخستین اسلامی دیده نمی‌شود.

در متون دوره سلجوقیان، از مکانی به نام «انجیل‌اوند» از توابع ساوه نام برده شده است (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۴۵). شاید در اصل، انجیراوند باشد که دهی است از ساوه جبل و آن را انجیل بن نوذر بنا کرده است و چون او بدین موضع فرود آمده است، این موضع، بیشه‌ای بوده است پر از درخت انجیر، بدان موضع این دیه بنا کرده است و انجیل‌اوند نام نهاده (قمی، ۱۳۶۱: ۸۵). مبحثی که قمی در تاریخ قم در باب نام انجیل‌اوند گشوده، به خوبی نشان می‌دهد نویسنده به کارکرد پسوند وند توجه خاص داشته است.

«راوند» کاشان، مهم‌ترین مکان با این پسوند در مرکز ایران بود. یاقوت حموی نوشته است که اصل آن راهاوند است (یاقوت حموی، ۱۹۵۵: ۱۹/۳). به احتمال زیاد، در اصل، ریوند و همنام ریوند خراسان بود و بعداً نام آن به راوند تغییر کرد. یکی از دلایلی که برای اثبات این نظر می‌توان ارائه داد، این است که طبری فرقه راوندیه را قومی از مردم خراسان می‌داند (طبری، ۱۳۵۲: ۴۷۲۵/۱۱). چنین نامی در خراسان وجود ندارد؛ بنابراین می‌توان گفت راوندیه منسوب به ریوند بودند و نام این شهر در زبان عربی به راوند تبدیل شد، درست همان تغییری که برای راوند کاشان اتفاق افتاد. در فاصله ده فرسنگی شهر اصفهان، جایی به نام «برزاوند» وجود داشت؛ برز/ ورز؛ بالیدن، کشت و کار (گات‌ها: ۲۷۵) که با ورزا (گاو نر) که در کار زراعت سهمی دارد، بی‌نسبت نیست. در مجموع، به مکان حاصلخیز، برزاوند گویند؛ چنان‌که دربارهٔ ویژگی خاص این مکان گفته شده: آنجا به خاطر کشتزارها و قصرهای باستانی‌اش معروف بود (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۱۸۲ و ۱۸۶). نام دهستانی از اردستان نیز برزاوند است.

روستای «آشکاووند»، یکی از روستاهای بزرگ اصفهان در دوره مغول بود (مستوفی، ۱۳۸۸: ۹۲). در نزدیکی سیستان هم کوهی بدین نام وجود دارد. این نام،

۴۵۹ _____ بررسی تاریخی ریشه و کاربرد پسوندهای وند و آوند در زبان فارسی
ریشه در واژه ارشک دارد، از ماده آرشن به معنی مرد و نر در مقابل زن (پوردادود، ۱۳۹۴: ۲/۲۲۶). اشک به قوم پارت منسوب بوده، به معنی پهلوان نیز آمده است.

در استان فارس، به جز «سیوند»^۱ که بین تخت جمشید و پاسارگاد واقع است، هیچ مکان برجسته دیگری با این پسوندها وجود ندارد.

سیاری از اسامی جغرافیایی در گستره ایران زمین، بر ساخته از این ترکیب وندی هستند که «وند و آوند» در ساختارشان، بیشتر کارکرد معنایی نسبت و دارندگی دارد.

۳-۲. نام گذاری خاندان‌ها و طوایف

از گویش‌های زبانی که هم در برابر عربی و هم زبان فارسی دری، تا قرن‌ها بعد به شدت مقاومت کردند، می‌توان به گیلکی، طبری، تالشی و تاتی که از یک خانواده و منطقه‌اند، اشاره کرد؛ چنان که در قرن هفتم *مرزبان‌نامه* از زبان طبری (نویسنده‌اش از قارن‌وندیان بود) به زبان فارسی دری ترجمه شد. بدین ترتیب مایه شگفتی نیست اگر صورت‌های زبان کهن در این گویش‌ها همچنان باقی مانده باشد و در آثار طبری و تاریخ طبرستان، به ترکیب «آل» و «ایل وندی»^۲ مواجه شویم.

در قرون نخستین اسلامی، این دو پسوند در مناطق شمالی ایران (گیلان، دیلم و طبرستان) بیشترین کاربرد را در نام گذاری خاندان‌ها و طوایف داشت. مشهورترین آن‌ها خاندان باوند (۷۵۰-۴۵ ق) است. «آل باوند» منسوب به یکی از شاهزادگان ساسانی به نام باو بن شاپور بن کیوس بن قباد بودند. یکی دیگر از این خاندان‌های کهن، «قارن‌وند» بود. آن‌ها نیز از نسل یکی از شاهزادگان ساسانی به نام قارن بن سوخرا بودند (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۵۲).

شایان ذکر است، آل (خاندان) به‌عنوان پیشوند اسمی و وند به‌عنوان پسوند تکواژی در این ترکیب‌ها هم معنی نیستند؛ بلکه مکمل معنای یک دودمان و طایفه‌اند.

۱. ریشه این واژه را هم اسنونت/اسنوند و هم آشونت و نیز «سی» (در دو معنی نگاه و سیاه و پوشش انبوه که کیود به نظر می‌رسد) دانسته‌اند.

۲. عبارت «ایل‌وند» از مقاله «بازتاب توت‌مباوری کاسیان در نام گذاری ایل‌وندهای لرستان»، نوشته علی فتح‌الهی، به‌عاریت گرفته شده است.

اطلاق «آل» بر یک نام، علی‌رغم اختلافات روایی که در قاموس‌های لسان عرب هست، اعضای نسبی و سببی را دربر می‌گیرد (ابن منظور، ۱۹۵۶م: ۳۸/۱۱) و «وند»، کارکرد نسبت دارد. نکته‌ی دیگر در کاربرد آل یا خاندان این است که بیشتر بر حکومت‌ها که بعضاً ویژگی موروثی نیز داشته‌اند، اطلاق می‌شده است.

اسفار بن شیرویه، سردار دیلمی (مقتول ۳۱۹ ق.) به خاندان «واردادآوندان» تعلق داشت. آل بویه از خاندان «شیرذیل آوندان» یا شیردل آوندان بودند (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۲۱۷). ماکان کاکي (مقتول ۳۲۸ ق.) و حسن بن فیروزان (متوفی ۳۶۵ ق.) از خاندان «فولادوند» بودند. به نوشته‌ی ابن فندق، این خاندان در کنار خاندان «درودآوند»، از اصیل‌ترین خاندان‌های دیلمی به شمار می‌آمدند (بیهقی، ۱۳۶۱: ۹۳).

مقدسی به دو خاندان به نام‌های «سالاروند» و «بازروند» اشاره می‌کند که بر دیلم حکومت می‌کردند (مقدسی، ۱۳۸۵: ۵۴۸-۵۴۷). ابن اسفندیار از خاندانی به نام «لورجانوند» نام می‌برد: «جمله انساب اهل طبرستان از باوند و قارنوند و لورجانوند، لارجان، مرزبان و دابوان... شرح داده‌ایم» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۵۲). در دوره سلجوقی، خاندان‌هایی به نام‌های اصفهبدان مانیوند، شیره زیلونند، همان شیرذیل‌وند طایفه آل بویه و خورداوند (خرداوند) بر طبرستان حکومت می‌کردند (آملی، ۱۳۴۸: ۱۳۷ و ۱۴۱).

در قرون میانه هم تعدادی از خاندان‌های این مناطق از پسوند وند در نام‌گذاری هویت سیاسی خود استفاده می‌کردند. خاندان «انوزوند» بر گُهدم حکومت می‌کرد (مرعشی، ۱۳۴۷: ۴۵). خاندان «اسماعیل‌وند» بر کوچصفهان و لشت‌نشا حکم می‌راند. خاندان «ناصروند»، حاکم رانکوه بودند (همان: ۳۳ و ۴۵). خاندان «کامیاروند»، یکی از دودمان‌های بزرگ گیلان بود (همان: ۱۳۰). ترکیب «وند» با اسامی عربی «ناصر و اسماعیل» نشان می‌دهد که حتی پس از غلبه فرهنگ اسلامی و کم‌رنگ شدن میراث باستانی ایران، باز هم از این پسوندها در کنار پیشوند «آل» به‌عنوان نشان خاندانی استفاده می‌شده است.

۶۱ _____ بررسی تاریخی ریشه و کاربرد پسوندهای وند و آوند در زبان فارسی

یکی از خاندان‌های گیلانی در اوایل دوره صفوی، «چکوند» نام داشت. حسام‌الدین چکوند از منسوبین این طایفه بود (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۲۲۷). خاندان گیلانی دیگر که از پسوند وند استفاده کرد، «اسحاق‌وند» (۹۹۱-۹۲۳ ق) بود. قاضی نورالله شوشتری نام آن‌ها را اسحاق‌آوند می‌نویسد (شوشتری، ۱۳۹۲: ۳۲۸/۵). البته در بیشتر منابع، نام آن‌ها «اسحاقیه» ذکر شده است. این نکته، نشان‌دهنده هم‌ارزی دو پسوند «وند» و «یه» در مفهوم نسبت است که در آن تاریخ، در هر دو صورت به کار می‌رفته است.^۱

کاربرد پسوند «آوند» در مناطق مجاور، مانند اردبیل هم که از لحاظ فرهنگی تحت تأثیر گیلان بود، رواج داشت. بهترین نمونه، عموزادگان خاندان صفوی، یعنی خاندان «شیخاوند» یا سادات شیخاوند است (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/۱۰۰، ۱۱۹ و ۱۲۰). پادشاهان صفوی را شیخ‌زاده یا شیخ‌اوغلی و منسوبان و خویشاوندان آن سلسله را شیخاوند می‌خواندند (فلسفی، ۱۳۴۷: ۱۷۸). آنان خود را از منسوبان شیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌دانستند.

علاوه بر دیلمیان، استفاده از واژه‌های وند و آوند در میان طوایف لر، بختیاری، گُرد و لک هم پیشینه‌ای کهن دارد. این اقوام، وابسته به قلمرو زاگرس‌اند؛ قلمروی که ترکیب «ایل‌وندی» آن از جهت کوهستانی بودنش، همچنان اصالتی طبیعی دارد. قدیمی‌ترین منبعی که نام طوایف لر در آن آمده، تاریخ‌گزیده (تألیف ۷۳۰ ق) است.^۲ مؤلف این کتاب در بحث شکل‌گیری دولت اتابکان لر کوچک، به طایفه «شوندی» و «ویراوند» اشاره می‌کند (مستوفی، ۱۳۸۷: ۵۵۰). صورت کنونی نام این

۱. شاید این پسوند تغییر یافته پسوند اوستایی «ی» باشد که به آخر آن «ه» ناملفوظ اضافه شده است و این پسوند اوستایی در برخی از نام‌های اصیل فارسی، مانند گردیه و کمیوچیه، با «یه» نسبت عربی مشتبه می‌شود. خسرو فرشیدورد این پسوند را از پسوندهای قرضی عربی می‌داند (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

۲. با این حال، از نخستین منابعی که از قوم لر یاد کرده‌اند، می‌توان به کتاب‌های مروج‌الذهب مسعودی و احسن التقاسیم مقدسی در قرن چهارم و مسالک و ممالک اصطخری در قرن پنجم اشاره کرد.

طایفه «بیرانوند» است که تبار خود را به بهرام می‌رسانند و «بیران» و «بیرام» صورت دیگر آن است.

مستوفی در میان طوایفی که به اتابک هزار اسب (اتابک لر بزرگ) ملحق شدند، از طوایف «کوتوند» و «بتوند» نام می‌برد (همان: ۵۴۱) که با گوتوند شوشتر، از طوایف بختیاری، قابل قیاس است.

در میان منابع متأخرتر، ملاجلال منجم، ذیل وقایع سال ۱۰۱۷ ق. به طایفه «بختیاروند» اشاره می‌کند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۵۸). مؤلف ریاض الفردوس به طوایف «مکوند» (طایفه فعلی مکوندی بختیاری) به عنوان یکی از طوایف بختیاری ساکن خوزستان اشاره دارد (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۴۰). «کاکاوند» (ایل لک کرمانشاه و لرستان) نیز ظاهراً مأخوذ از واژه کاسی است (سهرابی، ۱۳۷۶: ۸۹).

با اینکه فقط منابع متأخر، به طوایف لر دارای این پسوندها اشاره می‌کنند، شواهد نشان می‌دهد سابقه آن‌ها در استفاده از چنین واژه‌هایی بسیار کهن است؛ چون اسامی بعضی از این طوایف، اوستایی یا پهلوی است. به عنوان نمونه، یکی از این طوایف در لرستان، «گریوند» نام دارد. گریوه در زبان اوستایی به معنی کوه، پشته و تپه است. این واژه بعداً در زبان پهلوی به گر تبدیل شد. در گویش بختیاری به معنای پرتگاه نیز آمده، هنوز با این معانی کاربرد دارد.

۴. مصداق‌ها و کاربردهای امروزی نند و آوند

پسوندهای نند و آوند (ونت و اونت) با پیشینه و کارکردهایی متنوع، از متون اوستایی، پهلوی و اسلامی وارد زبان فارسی نو شدند؛ اما امروزه کمتر ترکیبی کاربردی با این پسوندها ساخته می‌شود.

با این حال، می‌توان به چند حوزه کاربردی مهم نند و آوند در زبان امروز اشاره

کرد:

الف. نام‌های «ایل‌وندی» که در جغرافیای فرهنگی امروز همچنان حضور ثابت دارند: «وند» از واژگان بومی زبان ایل‌وندی‌ها به‌ویژه طوایف «لر و لک» شناخته شده و طبیعی است که در طول تاریخ، برای نشان دادن نسب‌های خویشاوندی خود در یکپارچگی قومی، بیشتر از آن استفاده کنند تا دیگر پسوندهای نسبت.

ب. کاربرد ترکیب وندی در نام‌های خانوادگی: نام‌های «ایل‌وندی» به‌عنوان یک شناسه هویتی (نسب و نسبت) در نام‌های خانوادگی منسوبان هر طایفه‌ای کاربرد دارد؛ چنان‌که از یک نام خانوادگی با پسوندهای وند و آوند می‌توان به تبار یک شخص پی برد. هر چند امروزه به‌منظور پرهیز از همسانی این نام‌های خانوادگی طایفه‌ای، برخی پسوند فامیلی خود را تغییر داده‌اند. از این میان می‌توان به فامیل‌های حسونوند، یوسفوند، کاکاوند، بهداروند و بیرانوند اشاره کرد.

ج: وند و آوند در ترکیب اسامی رایج: این دو پسوند، در واژگان زیر، ساختار اشتقاقی و کاربرد خود را حفظ کرده‌اند: خداوند، خویشاوند، پیوند، آوند، شهروند و در علم زبان‌شناسی: وند، پسوند، پیشوند، میانوند و ...

در هر سه حوزه، کارکرد اصلی وند و آوند، نام‌سازی است و این صورت بیشتر با کاربرد معنایی «نسبت» ساخته شده است.

۵. نتیجه‌گیری

در زبان اوستایی کاربرد صوری «ونت» بیش از «آونت» بود. در زبان پهلوی، پسوند «آوند» بر «وند» غالب آمد و در زبان امروز، در واژگانی محدود، وند در ساختار ترکیبات، بیش از آوند دیده می‌شود.

این دو پسوند در زبان اوستایی، با کاربردهای معنایی متنوع، هم‌اسم می‌ساختند و هم‌صفت. در زبان پهلوی، کارکرد صفت‌سازی غالب شد و در زبان فارسی امروز، وند و آوند را بیشتر در ساختار اسمی می‌بینیم. در ضمن، نام‌واژگان انسانی (اسم شخص)، به‌صورت «ترکیب وندی» در زبان اوستایی بوده که امروز دیده نمی‌شود. زبان فارسی هرچه از دوره باستان فاصله گرفت، از کارکردهای معنایی وند و آوند

کاسته شد؛ اما هنوز کاربرد معنایی «نسبت» توانسته جایگاه این دو پسوند را در زبان فارسی حفظ کند.

از بررسی واژه‌های برساخته با آوند و وند چنین برمی‌آید که صورت آوایی واژگان برساخته با این پسوندها (از منظر کارکرد زیبایی‌شناسیک) دارای شکوهی است که در واژه‌های برساخته با پسوند «مند» وجود ندارد؛ مثلاً واژه «ورجاوند» صورت آوایی باشکوه‌تری نسبت به «ورجمند» داشته است یا در واژه «خویشاوند» که نشان از کلیت و توسع بیشتری در قیاس با «خویشمند» دارد. به نظر می‌رسد یکی از علت‌های سترون شدن وند و آوند، تبدیل آن‌ها به پسوندهای دیگر باشد. این موضوع، از زوایای مختلف قابل توضیح است.

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، پسوند «وند» را با «ی» نسبت در ترکیب با واژه «شهر» از همان منظر بلاغی می‌توان سنجید. واژه «شهری» بیشتر در تقابل با «روستایی» یا دهاتی در زبان به کار می‌رود؛ در صورتی که «شهروند»، دایره مفهومی چندلایه‌تری را در اختیار زبان فارسی قرار می‌دهد؛ ضمن اینکه «وند» در آن، علاوه بر نسبت، کارکرد معنایی فخامت نیز دارد.

بسیاری از دستورشناسان تأکید می‌کنند که «وند» در زبان فارسی کارکردی هم‌ارز با «ی» نسبت دارد؛ اما به نظر می‌آید این پسوند، حوزه معنایی بسیار وسیع‌تری را دربر می‌گیرد؛ چنان‌که در زبان گفتاری به‌صورت‌هایی مانند «آل‌علی‌وندی» یا «علی‌وندی‌ها» برمی‌خوریم. در این ترکیب، (آل+علی+وند+ی) از دو پسوند «ی» و «وند» در کنار هم استفاده شده است؛ زیرا پسوند «ی» به‌تنهایی نمی‌توانسته بار معنایی انتساب به یک خانواده (خاندان علی) را انتقال دهد. آیا در این ترکیب، «وند» به معنای رابطه نسبی است؟ در این صورت، پیشوند «آل» چه معنایی را افاده می‌کند؟ فرهنگستان زبان باید در واژه‌سازی و معادل‌سازی، به رفتار طبیعی زبان فارسی و قابلیت آن توجه کند که همین مثال «آل‌علی‌وندی»، نمونه‌ای از این رفتار است.

۴۶۵ _____
بررسی تاریخی ریشه و کاربرد پسوندهای وند و آوند در زبان فارسی
مشخصات زیست‌بومی در نام‌گذاری‌ها با ساختار ترکیب‌وندی مؤثر بود و این
دلیلی است بر همسان یا تکراری بودن برخی از نام‌ها که بر مناطق مختلف اطلاق شده
است.

نقش اجتماعی ترکیب «ایل‌وندی» در ایجاد اتحاد و تمایز بین ایلات و طوایف
ساکن زاگرس (کاسیت‌ها) برجسته می‌شود و نشان می‌دهد که گویش این مناطق،
صورت‌های زبانی کهن خود را بیشتر حفظ کرده‌اند. کمتر مکان برجسته‌ای از ترکیب
این پسوندها با اسامی عربی یافت می‌شود.
مسئلاً با بررسی آثار مکتوب باستانی، اعم از *اوستا* و متون پهلوی، می‌توان به
نتایجی دقیق‌تر پی برد و ریشه‌ها و کاربردها را روشن‌تر ارائه کرد؛ زیرا احیای
کارکردهای «وندی» این دو پسوند، موجب بالا بردن «توانش زبانی» می‌شود.
نقش زبان طبیعی و طبیعت زبان، در ماندگی یا زندگی وند و آوند، بسیار مهم و
مؤثر است و به مطالعه‌ای گسترده و متمرکز نیاز دارد.

منابع

- آذرگشسب، موبد اردشیر (۱۳۴۳)، **خرده اوستا**، تهران: چاپخانه راستی.
- آملی، مولانا اولیاءالله (۱۳۴۸)، **تاریخ رویان**، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد (۱۳۲۰)، **تاریخ طبرستان**، تصحیح عباس اقبال، تهران: کلاله خاور.
- ابن اعثم کوفی (۱۳۸۶)، **الفتوح**، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن یزآز اردبیلی، درویش توکلی (۱۳۷۶)، **صفوه الصفا**، تصحیح غلام‌رضا طباطبایی مجد، چ ۲، تهران: زریاب.
- ابن بلخی (۱۳۸۵)، **فارس‌نامه**، تصحیح گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ابن خردادبه (۱۳۷۱)، **مسالك و ممالک**، ترجمه سعید خاکرند، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ابن‌رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵)، **الاعلاق النفیسه**، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر.

- ابن فقیه، ابوبکر احمد (۱۳۴۹)، **ترجمه مختصر البلدان**، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن منظور، مکرم (۱۹۵۶م)، **لسان العرب**، ج ۱۱، بیروت: دار صادر.
- ابودلف (۱۳۴۲)، **سفرنامه**، تحقیق و تعلیق ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سیدابوالفضل طباطبایی، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد (۱۳۱۹)، **لغت فارس**، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمجی (۱۹۶۱)، **روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات**، تصحیح محمد اسحاق، کلکته: مطبعه ررپاسری.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳)، **مسالك و ممالک**، ترجمه محمد بن اسعد عبدالله تستری، تصحیح ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۹۲)، **فرهنگ شهرها و استان‌های ایران**، دو جلد، تهران: سازمان چاپ و انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه.
- امان‌الهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۰)، **قوم لر**، تهران: آگاه.
- انوری، حسن و دیگران (۱۳۹۰)، **فرهنگ بزرگ سخن**، چ ۷، تهران: سخن.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۸۶)، **دانشنامه مزديسنا**، چ ۴، تهران: نشر مرکز.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، **توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی**، تهران: امیرکبیر.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۵۷)، **برهان قاطع**، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۷)، **فتوح البلدان**، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
- بهار، محمدتقی (۱۳۱۸)، **تصحیح مجمل التواریخ و القصص**، تهران: کلاله خاور.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳)، **آثار الباقیه**، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۶۱)، **تاریخ بیهقی**، تصحیح احمد بهمینار، چ ۳، تهران: کتابفروشی فروغی.
- بیهقی، ابوالفضل (۲۵۳۶)، **تاریخ بیهقی**، تصحیح علی اکبر فیاض، چ ۲، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- پورداود، ابراهیم (۱۳۹۴)، **یشت‌ها**، دو جلد، چ ۲، تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۸۷)، **یسنا**، چ ۲، تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۹۱)، **ویسپرد**، چ ۲، تهران: اساطیر.

- ۴۶۲ _____ بررسی تاریخی ریشه و کاربرد پسوندهای وند و آوند در زبان فارسی _____
- _____ (۱۳۷۸)، گات‌ها، تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۸۱)، یادداشت‌های گات‌ها، تهران: اساطیر.
- _____ تر کمان‌منشی، اسکندریگ (۱۳۸۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- _____ تفضلی، احمد (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، چ ۳، تهران: سخن.
- _____ توکلی، نسترن و سیامک صاحبی (۱۳۸۹)، پسوند «ی»: پیشینه و کاربردهای آن (یک پژوهش ترازمانی)، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۰۵-۱۲۰.
- _____ جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۲۵۳۷)، تاریخ یمینی، تصحیح جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸)، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، تصحیح فیروز منصوری، مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود (۱۳۸۵)، ریاض الفردوس خانی، تصحیح ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمد افشار.
- _____ حمزه اصفهانی (۱۳۶۷)، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء)، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- _____ دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ راستار گویوا، ورا سرگی یونا (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی میانہ، ترجمه ولی‌الله شادان، چ ۲، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____ راوندی، محمد بن سلیمان (۱۳۶۴)، راحه الصدور و آیه السرور، تصحیح محمد اقبال، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- _____ رجبی، پرویز (۱۳۸۳)، هزاره‌های گمشده، چ ۲، تهران: توس.
- _____ رضی، هاشم (۱۳۶۸)، دستور زبان اوستایی، تهران: فروهر.
- _____ (۱۳۷۶)، وندیداد، تهران: فکر روز.
- _____ ستوده، منوچهر (۱۳۸۵)، نامنامه ایلات و عشایر و طوایف (ایران تاریخی و فرهنگی)، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- _____ سهرابی، محمد (۱۳۷۶)، لرستان و تاریخ قوم کاسیت، خرم‌آباد: نشر افلاک.
- _____ شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۹۲)، مجالس المؤمنین، تصحیح ابراهیم عرب‌پور و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- صادقی، علی اشرف و دیگران (۱۳۹۲)، **فرهنگ جامع زبان فارسی**، ج ۱، تدوین و ویرایش گروه فرهنگ‌نویسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- عریان، سعید (۱۳۹۱)، **متن‌های پهلوی**، گردآورده جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا، تهران: علمی.
- عقیقی، رحیم (۱۳۷۲)، **ترجمه ارداویرافنامه**، تهران: توس.
- فتح‌الهی، علی (۱۳۸۸)، **بازتاب توتم‌باوری کاسیان در نام‌گذاری ایل‌وندهای لرستان**، مجله انسان‌شناسی (نامه انسان‌شناسی)، شماره ۶، صص ۱۰۶-۱۲۵.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳)، **شاهنامه**، تصحیح سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۶)، **فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی**، تهران: زوار.
- فرنخ دادگی (۱۳۶۹)، **بندش**، تصحیح مهرداد بهار، تهران: توس.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۴۸)، **اروند رود**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۱، صص ۷۵-۸۷.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۷)، **زندگانی شاه عباس اول**، ج ۱، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- فولادی، علی‌رضا (۱۳۹۷)، **ریشه‌شناسی تبارشناختی و کاربرد آن در زبان فارسی**، دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، شماره ۱۷، صص ۱۶۷-۱۸۸.
- فومنی، ملاعبدالفتاح (۱۳۴۹)، **تاریخ گیلان**، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قدک‌ساز، محمد‌رضا (۱۳۷۵)، **وجه تسمیه شهرهای ایران**، تهران: گل‌گشت.
- قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱)، **تاریخ قم**، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح سیدجلال‌الدین تهرانی، تهران: توس.
- کسروی، سیداحمد (۱۳۵۲)، **کاروند**، به کوشش یحیی ذکاء، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- _____ (۲۵۳۵)، **شهریاران گمنام**، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱)، **ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- لاهیجی، علی بن شمس‌الدین (۱۳۵۲)، **تاریخ خانی**، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- محمد‌پاشا (۱۳۳۵)، **فرهنگ آندراج**، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه خیام.

- ۴۶۹ _____ بررسی تاریخی ریشه و کاربرد پسوندهای وند و آوند در زبان فارسی
- مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۴۷)، **تاریخ گیلان و دیلمستان**، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۸)، **زفه القلوب**، تصحیح محمد دبیرسیاقی، چ ۳، قزوین: حدیث امروز.
- _____ (۱۳۸۷)، **تاریخ گزیده**، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵)، **التنبیه و الاشراف**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۲)، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۷، تهران: علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۳)، **تاریخ سیاسی ساسانیان**، تهران: دنیای کتاب.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵)، **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: کومش.
- منجم یزدی، ملاجلال (۱۳۶۶)، **تاریخ عباسی** (روزنامه ملاجلال)، تصحیح سیف الله وحیدنیا، تهران: وحید.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸)، **جواهر الاخبار**، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۷)، **تاریخ زبان فارسی**، چ ۸، تهران: فرهنگ نشر نو.
- نداری اصفهانی (۲۵۳۶)، **تاریخ سلسله سلجوقی** (زبده النصره و نخبه العصره)، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- هاجری، ضیاءالدین (۱۳۷۷)، **فرهنگ وندهای زبان فارسی**، تهران: آوای نور.
- یاقوت حموی، ابی عبدالله (۱۹۵۵)، **معجم البلدان**، بیروت: دار صادر و دار بیروت.
- یعقوبی، ابن واضح (۲۵۳۶)، **البلدان**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

